

## مثل هیچ کس

عادت کردن‌ها...

عادت می‌کنیم... از آن جمله‌هایی است که مثل مُسکن هر شرایطی را ساده‌تر به ما تحمیل می‌کند. درست است، عادت می‌کنیم، اما هیچ کس نمی‌پرسد که این عادت کردن به چه قیمتی بوده است؟ می‌گویند عادت کرده‌ام به این زندگی، به قیمت همه سال‌های عمر (یا زندگی مشترک). بدون او نمی‌توانم سر کنم، راستش را بخواهی وقتی هم فکرش را می‌کنم، با او نیز نمی‌توانم. حتی توان قبول این واقعیت را ندارم و قدرت گفتن‌اش را نیز به او، و هنگامی که پای عمل در میان باشد هیچ کاری نمی‌توانم بکنم. در واقع «عادت کردن» مثل هیچ کاری نکردن است، کنار ایستادن و گذر لحظه‌ها را شمردن و تماشا کردن. این طوری می‌شود که ضمن بی‌تفاوتی، زمان به سرعت می‌گذرد و ما در همان وضع همیشگی باقی مانده‌ایم و اسمش را گذاشته‌ایم: عادت کردن! گاهی یک اتفاق به ظاهر ساده موجب خلاصی از این عادات می‌شود: یک مکان، یک حادثه و یا حتی حضور یک نفر می‌شود دلیل به خود آمدن و رها شدن از بی‌تفاوتی. همانند یک ضربه شوک آور و نهیب به آدم، یادآور می‌شود که اگر تا کنون فقط نظاره‌گر بوده‌ای، اکنون زمان حرکت است، زمان دوباره متولد شدن و از بی‌حسی در آمدن. اگر تا به حال تصور می‌کرده‌ای که هیچ چیز نمی‌تواند تو را برای خلاصی از بی‌تفاوتی کمک کند، کشف بزرگی کرده‌ای ولی کافی نیست. هیچ چیز و هیچ کس کمک حال تو برای رها شدن از عادت کردن نیست و فقط خودت هستی که باید کاری کنی و موجب خلاصی‌ات شوی.

اکنون یک لحظه توقف کنیم و از خود بپرسیم: آیا من هم یکی از همان عادت کرده‌های بی‌تفاوت نسبت به زندگی هستم؟ و ایستاده‌ام تا گذشتن زمان را به عادت تعبیر کنم؟ و آیا هنوز آن تلنگر برای دوباره زاده شدن پیش نیامده است؟ گاهی برای رسیدن به خوشبختی از میان تلخ‌ترین روزهای عمر، فاصله زیادی نداریم و با یک تصمیم، حاصل از یک اتفاق و حادثه به آن حس خوب خوشبختی می‌توانیم برسیم. فقط باید آن لحظه را به درستی تشخیص داد.

مسیر داستان امروز، همان دو راهی‌های ما آدم‌هاست: در شرایط بغرنج آیا با هر اتفاقی سعی در تطبیق خود با محیط اطراف داریم یا برای رهایی و رسیدن به حس خوشایند خوشبختی تلاش می‌کنیم؟ آیا تن می‌دهیم به عادت کردن‌ها یا از دل تلخ‌ترین روزهای زندگی، با تلاش راهی تازه می‌گشائیم؟

«مثل هیچ کس» را با همین سؤالات آغاز می‌کنیم، کتابی که در آن روایت قصه توسط نویسنده به گونه‌ای است که خواننده را مشتاق به دنبال کردن می‌کند... و این نکته بارز برای هر داستانی است. پس همراه نویسنده شویم تا قصه‌ای تازه بشنویم.

بهمن رحیمی

شهریورماه ۱۳۹۸ - تهران